

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ اذْكُرْنِي

الحمد لله رب العالمين كما هو اهله و افضل صلوات الله على سيد المرسلين محمد وآله الطاهرين

سَيِّمًا مَوْلَانَا وَ اِمَامَنَا الْكَهْفِ الْحَصِينِ سَفِينَةِ النِّجَاةِ وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ

الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف

و لعن الله اعدائهم اجمعين

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ (صلواتك عليه و على آياته) فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ اَرْضُكَ طَوْعًا وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اللَّهُمَّ الْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ

اللَّهُمَّ الْعَنِهِمْ جَمِيعًا

قسمت پنجم – پاسخی کوتاه به:

کوشش نا فرجام اهل تسنن برای تحریف معنی «ولایت»

در خطابه غدیر خم

جواب به پست دوم از افسانه ی ناتمام وبلاگ erkin (لع)

نویسنده شبهات در پست دوم از وبلاگش، شبهه ای را به این معنی ساخته و پرداخته: **(((... جمعیت حاضر در غدیر ده هزار نفر بودند متشکل از اهالی مدینه و اطراف آن و از مسلمین مکه طائف یمن عمان بحرین و بسیاری از قبایل صحرا گرد آنجا حاضر نبودند... آیا چنین مکانی پتانسیل اعلام ولایت منصوص به عنوان مهمترین اصل از اصول دین(البته به زعم شیعه) را داشته است یا نه.**

اتمام حجت در دین به این معناست که... موضوع رهبری آینده، به همه مسلمانان مربوط می‌شد و باید همه آنها به طور دقیق در جریان آن قرار می‌گرفتند... اما میبینیم که در اینجا برای ابلاغ اصل مهم ولایت مرتکب اهمالی بزرگ شده است.))

جواب:

اولاً عجب است که نویسنده نادان در این چند جمله، ادعاهایی پی در پی آورده ولی برای هیچ کدام هیچ دلیلی ذکر نکرده است. اگر بنا به ادعا کردن بی دلیل باشد، ما نیز می‌توانیم صدها ادعا بسازیم و بدون دلیل تحویل دهیم! این ادعاهای نویسنده، مصادره به مطلوب نیز هست و همان مطلوب اهل تسنن را پیشفرض گرفته، حال آنکه هیچ دلیل در این قسمت و در دیگر قسمتهای وبلاگش ندارد که این ادعا را ثابت کند و همان چیزی که محل نزاع است را پیشفرض گرفته و گفته «می‌بینیم در اینجا...» درحالیکه خلاف آنرا می‌بینیم، بلکه چنانکه خواهم گفت، به چیزی استناد جسته که دقیقاً حقایق قول شیعه را روشن می‌کند و بطلان پندار اهل تسنن را.

ثانیاً درباره جمعیت غدیر، ان شاء الله در همان جایی که ادعای نویسنده طرح شود - یعنی پست اول از اوهام وبلاگ مذکور-، ما هم بطلانش را روشن خواهیم کرد. حتی در میان اقوال موجود، اگر کمترین را هم بگیریم، عددی عظیم است که نمی‌توان آنرا انکار کرد...

حال آنکه در مهمترین دعوتها و احکام و ابلاغ آیات قرآن می‌بینیم بطور بسیار جزئی تر و محدودتر انجام شده و در عین حال وقتی خبر معتمد به هر کس رسید، حجت بر او تمام است. تا چه رسد به هزاران جمعیت حاضر، آنهم

با خبری که به سرعت در جوامع خواهد پیچید... به علاوه که در نقل شیعه پیامبر -صلی الله علیه و آله- فرمود
حضار به غائبین برسانند و پدران به فرزندان تا قیامت...

ثالثاً در اتمام حجّت الهی، وقتی خبر از رسول مصدّق -صلی الله علیه و آله- به شما رسید، شما تکلیف به پذیرش و
ایمان دارید. و اینکه به بقیّه رسیده یا نرسیده، تکلیف را از شما - که به شما رسیده- ساقط نمی کند، چنانکه در
سطور بعد اشاره خواهم کرد.

رابعاً چنانکه در قسمتهای قبل اشاره نمودیم، ادله قرآنی و روایی و عقلی، همگی با این ادعاهای نویسنده در تناقض
است، و ادله نشان داد که همان اتّفاقی که نویسنده انکار کرده و از آن هراسان است، در تاریخ واقع شده. مراجعه
شود.

خامساً مطلبی که نویسنده به طور ضمنی به آن اعتراف کرده، دلیلی بسیار روشن برای عقیده شیعه است. هر عاقلی
خود قضاوت کند که وقتی به اعتراف خود همین نویسنده ممکن نیست پیامبر -صلی الله علیه و آله- در چنین امر
مهمی اهمال داشته باشد، آیا چگونه اهل تسنّن این اهمال بزرگ را به پیامبر نسبت داده اند و مسئله مهمّ خلافت و
امامت را - که سالهای سال است زمینه ی بزرگترین اختلاف میان فرقه های اسلامی شده- آیا چطور ممکن است
خداوند و رسولش، این مسئله را بی جواب رها کرده باشند؟! پس اینکه ممکن نیست پیامبر اهمال داشته باشد، دقیقاً
دلیلی برای عقیده شیعه است و بطلان پندار اهل تسنّن را بخوبی واضح کرده است.

خلاصه شبیه این نویسنده در چند جمله نخست این قسمت، چنین است: *(((اگر قول شیعه در این امر حق می بود،
چون این مسئله به زعم شیعه، از مهمترین اصول دین است، به جهت حاضر نبودن عدّه ای در غدیر، اتمام حجّت بر
آنها نشده و چطور ممکن است پیامبر -ص- این امر مهم را برای سایر مردمان تبلیغ نکرده باشد و اهمال نموده
باشد؟!)))*

جواب: اگر نویسنده این شبهات پذیرفته که امر امامت امیرالمؤمنین - سلام الله علیه-، از مهمترین اصول دین است،
در این حالت باید به مقالات قبلی نگارنده - که در وبلاگ موجود است- رجوع کند، تا اهمّیت و اصل بودن این امر

را متوجّه شود. مثلاً در مدارک خود اهل تسنّن اشاره شد به روایت «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهليّة» و نیز آیه تبلیغ که در غدیر شأن نزول دارد و در انتهایش آمده که ترک این امر، مساوی با ترک رسالت پیامبر صلّی الله علیه و آله - است و دیگر مدارک که ذکر شد... همچنین کسیکه اندک نگاهی به تاریخ امت اسلام نموده باشد، بلکه کسیکه همین نزاع امروز امت اسلام را ببیند، به روشنی می فهمد که ریشه اصلی نزاع و اختلاف شدید بر سر این مسئله است. خداوند و رسول او، این مهمترین نزاع و اختلاف امت را بی جواب رها نکرده اند.

اما اگر نویسنده این شبهات، بالاخره پذیرفته که این امر، از مهمترین اصول دین است و در سرنوشت یکایک مسلمانان اثر جدّی دارد، یعنی همین جا، سایر ادعاهای خودش را نقض کرده و قول ما را پذیرفته. پس جا دارد ما از نویسنده و سنّیان پیرسیم که چطور ممکن است پیامبر بزرگ الهی صلّی الله علیه و آله - در تبلیغ یک چنین امر مهم و حسّاسی کوتاهی کرده باشد؟! وقتی عقلاً محال است که پیامبر - فرستاده ی معصوم خداوند که خداوند او را سبب هدایت قرار داده - در تبلیغ مهمترین امر دین، کوتاهی کرده باشد، از همین جا روشن می شود که یقیناً این تبلیغ به طور کامل و تمام انجام شده است و لذا اگر نقلهای مدارک سنّی در این باره ناقص است، - چنانکه در مدارک اهل تسنّن اشاره کردیم - اما این، دلیل بر کوتاهی و توهین به ساحت قدس رسول الله صلّی الله علیه و آله - نیست، پس با همین برهان عقلی روشن می شود که پیامبر صلّی الله علیه و آله - (که عصمت مطلقه اش بنا به آیات قرآن ثابت است و مدارک و دلایل عصمت او، قابل ارائه است) در این مهمترین امر، ممکن نیست کوتاهی کرده باشد و لذا هر توجیه و هر نقلی که اهل تسنّن بخواهند چنین نتیجه ای از آن بگیرند، بی تردید ساختگی و باطل است چراکه معارض عقلی دارد و هیچ مسلمان عاقلی چنین کوتاهی را به خداوند و رسولش صلّی الله علیه و آله - نسبت نمی دهد.

گذشته از اینکه در مقدمه و قسمت‌های قبل یادآوری کردیم که این مقصد - علیرغم نقص مدارک سنّی - در روایات شیعه به قدری محکم و فراوان و فوق تواتر رسیده که هر کس اندک رجوعی به مدارک شیعی در این باره داشته باشد به وضوح می بیند و می توان هزاران کتاب در این باره از مدارک شیعی گردآوری نمود و اگر لازم باشد میتوانیم نمونه هایی را اشاره کنیم. و با عنایت به اینکه نویسنده در این قسمت خواسته به مدارک و قول شیعه استناد

بجوید، پس لازم می بود قول شیعه را کامل نقل کند، اما به ذکر یک برداشت شخصی و ناقص از دو - سه نقل اکتفا نموده. مثلاً در مدارک شیعی تصریح شده که گذشته از اینکه جمعیت عظیم - مثلاً تصریح به عدد ۷۰ هزار نفر یا... - از مسلمین آنجا حضور داشتند و مدتها طول کشید تا یکایک آنها با امیرالمؤمنین - علیه السلام - بیعت کنند، حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - در همان خطبه تصریح فرمود که هر یک از حضار، وظیفه دارد این امر را به کسانی که حاضر نیستند برساند. مثلاً در متن بعضی مدارک شیعی چنین آمده:

«...مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً فِي عَقِبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَقَدْ بَلَغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وَ لِدٌ أَوْ لَمْ يُولَدْ فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرَ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدَ الْوَالِدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَيَجْعَلُونَهَا مُلْكًا وَ اغْتِصَابًا أَلَا لَعْنُ اللَّهِ الْغَاصِبِينَ وَ الْمُعْتَصِبِينَ...»

(بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱ / الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۲)

«... ای مردمان! من آنرا امامت و وراثت می گذارم در نسلم تا روز قیامت. و من آنچه را امر شدم که تبلیغ کنم، تبلیغ نمودم، تا حجّت باشد بر هر کس که در اینجا حاضر است و هر کس که غائب است و بر هر کس که شاهد است و بر هر کس که شاهد نیست، و بر هر کس که زاده شده و بر هر کس که هنوز به دنیا نیامده. پس هر کس در اینجا حاضر است باید [این امر را] به غائبین برساند، و هر پدری باید به فرزندش برساند تا روز قیامت. و به زودی [ظالمین] این را، پادشاهی و غصب قرار می دهند، بدانید که خداوند لعنت فرمود غصب کنندگان را و پیروان آنها را...»

لذا: اولاً صرف نظر از نقص مدارک اهل تسنن در نقل خطابه غدیر، در نقل شیعه چنین عباراتی مشاهده شد که این امر حتی بر کسانی که هنوز در آن زمان به دنیا نیامده بودند واجب است. و رسول الله - صلی الله علیه و آله - تا قیامت واجب فرمود که هر کس از این ماجرا آگاه است باید آنرا به غائبین برساند و هر پدری به فرزندش. و راه رساندن امر به انسانها، منحصر در این نیست که همگی در همان روز آنجا حاضر بوده باشند.

ثانیاً اتمام حجّت، فعل خداوند است و هر مسلمانی باور دارد که خداوند کارش را ناتمام و ناقص رها نمی کند و نیازی به مخلوقات ندارد. پس هر کس با این امر الهی مواجه شده باید آنرا بپذیرد. یعنی قبل از اینکه به ما ربطی داشته باشد که آیا بر همه ی مردمان جهان، اتمام حجّت شده یا نه، قبل از بررسی این مطلب، باید گفت : فعلاً به ما که رسیده، پس تکلیف به ایمان و طاعت داریم...

وقتی حضرت موسی بن عمران - علی نبینا و آله و علیه السلام- بر فرعون اتمام حجّت نمود، فرعون چنین بهانه ای آورد که: پس تکلیف مردمان قرنهای قبل چه می شود؟! حضرت موسی چنین پاسخ داد که: علم آنها نزد خداوند است و خداوند گمراه نمی شود و فراموشی ندارد. یعنی به تو که رسیده باید مطیع باشی، و اینکه به دیگران رسیده یا نرسیده، علمش نزد خداست...

فَاتِّبَاهُ قَوْلًا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (۴۷) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۴۸) قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۵۱) قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا نَسَى (۵۲: طه)

و پیش تر گفتیم دلیل ما بر عقیده مان، افراد حاضر در غدیر نیست، بلکه جمعیت زیاد حضار - که حتی کمترین احتمال، عددی بسیار زیاد است- و سایر قرائن حالی و مقالی، یکی از شواهدی است که با قول شیعه موافقت دارد و با پندار اهل تسنن ناسازگار است.

پس وقتی اهمیت این مطلب روشن شد - که هر عاقلی که همین امروز چشم باز کند می بیند بیشترین نزاع و خونریزیها در امت بر سر این مطلب است-، تردید نیست که خداوند در اتمام حجّت کوتاهی نکرده است، و حتماً بر هر عاقلی تا روز قیامت حجّت تمام شده، چون کار خداوند ناقص نیست.

عقل شاهد است که ممکن نیست رسول الله -صلی الله علیه و آله- در چنین امر مهمی، بلکه در هیچ امری، کوچکترین اهمالی داشته باشد. پس با اینکه نقل حدیث غدیر در منابعی از اهل تسنن - به اعتراف خودشان - ناقص است، در عین حال همان چند نشانه که در مدارک اهل تسنن آمده نیز نشانه است به سوی واقعیت...

به برهان عقل، نسبت دادن کوچکترین اهمال در تبلیغ این ماجرا، توهین بزرگی به خداوند و رسول الله -صلی الله علیه و آله- می باشد که متأسفانه شاهدیم اهل تسنن از این توهین بزرگ پروا ندارند...

ثالثاً نویسنده شبهات در واقع چنین چیزی را دلیل بر مدعایش گرفته: «تفاوت عددی مثل ۱۲۰ هزار با عددی مثل ۱۰ هزار»؛ یعنی در واقع نویسنده چون عدد ۱۲۰ هزار را باطل پنداشته و عدد واقعی را حدود ۱۰ یا ۵ هزار دانسته است، استدلال کرده که پس ممکن نیست چنان امر مهمی بوده باشد که به بعضی نرسیده باشد!!

گذشته از جوابی که تا کنون ارائه نمودیم، اینجا این جواب را هم می گوئیم که مشکلی که این نویسنده به نظرش رسیده، با عدد ۱۲۰ هزار هم حل نمی شود!! یعنی نویسنده با طرح تفاوت میان ۱۲۰ هزار و ۱۰ هزار یا ۵ هزار، هیچ استدلال عقلی ای ارائه نداده، چراکه این اشکال - که نویسنده تصور کرده - را می توان عیناً به فرض عدد ۱۲۰ هزار هم وارد نمود!! چون بالاخره همه ی انسانها که آنجا حاضر نبوده اند. و کودکان که به بلوغ عقلی نرسیده بودند و مسلمانان آینده تا قیامت که هنوز به دنیا نیامده بودند...!! پس روشن می شود که اشکال نویسنده از اساس غلط است. و در فرض این پندار نویسنده، خداوند و رسولش حق ندارند هیچ دستوری بدهند!!؟ (نعوذ بالله تعالی)

گذشته از اینها؛ متن آیاتی از قرآن که - به اعتراف اهل تسنن در ماجرای غدیر شأن نزول دارد و بعضی مدارکش در مقدمه ذکر شد و مدارک بیشتر هم موجود است -، دلالت دارد که ممکن نیست این اتمام حجّت الهی برای احدی از مسلمانان مخفی مانده باشد. عبارت آیه تبلیغ نفی این تبلیغ را برابر نفی تبلیغ رسالت نبوی شمرده است و ادعای نویسنده مبنی بر اینکه این ابلاغ تمام نباشد مستقیماً به معنی انکار صریح قرآن و انکار رسالت رسول الله -صلی الله علیه و آله- است، یعنی آن عده، رسالت رسول هم برایشان تبلیغ نشده. در آیه اکمال هم آمد که کمال دین و تمام نعمت به همین امر است، و ممکن نیست این امر بر احدی از مسلمین عاقل، مخفی مانده باشد.

گذشته از اینکه رسول الله -صلی الله علیه و آله- از اولین باری که به توحید و اسلام دعوت فرمود، بر خلافت و امامت و امارت امیرالمؤمنین علی -سلام الله علیه- تأکید فرموده بود که در نقل فریقین آمده (از جمله یوم الدار و... مدارک اهل تسنن موجود است) و در غدیر کار به شکل عمومی و رسمی و همراه با بیعت انجام شد. هرچند بعضی از مدارک سنّی تلاشی برای تحریف بعضی از آن داشته اند، اما پیامبر هر جا دعوتی به اسلام داشته به این مسئله مهم نیز دعوت داشته است. و این ادّعی اهل تسنن که این اهمال و خیانت بزرگ را به رسول خاتم -صلی الله علیه و آله- نسبت داده اند، تهمت و افتزایی نابخشودنی و رکیک است. بارها گفتیم که دلیل شیعه بر امامت و ولایت الهیه و خلافت بلافضل و تامّه ی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اهل بیت معصومین -سلام الله علیهم اجمعین-؛ منحصر به غدیر خم نیست، و به نقل فریقین رسول الله -صلی الله علیه و آله- از آغازین دعوت به اسلام و توحید، امر امامت و خلافت امیرالمؤمنین را بیان و اعلان فرمود و بارها اتمام حجّت فرمود، اما غدیر خم، یکی از آخرین موافقی بود که این امر بطور بسیار عمومی اعلان و اتمام حجّت شد.

گذشته از اینها؛ اتمام حجّت الهی، در سایر احکام دین، یا نزول آیات قرآن، در هیچکدام به عددی به این زیادی تبلیغ نشد و در اصل دعوت به اسلام طبق بعضی نقلها، نامه صرفاً به سران چند حکومت رسید نه یک به یک مردم. در نزول آیاتی از قرآن و احکام دین نیز همین که رسول الله -صلی الله علیه و آله- به یک یا چند نفر فرموده باشند، برای کسیکه به او برسد کافیست و او مکلف می شود. اهمّیت شخص رسول الله -صلی الله علیه و آله- در جامعه چنان بود که گاه کوچکترین اخبار که به بعضی گفته می شد، به سرعت میان مسلمین منتشر می شد. تا چه رسد به عددی به زیادی حضار غدیر (حتّی در فرضی که کمترین عدد را بگیریم). آیا اصلاً ممکن است این خبر، با این انتشار عظیم، بر احدی مخفی بماند؟!

نویسنده درباره معنی «اتمام حجّت» هم جملاتی گفته که نشان می دهد با بحث «حجّیت» آشنا نیست و صرفاً به عباراتی که شنیده اکتفا نموده، به هر حال در همین حد که اشاره کرده، جوابی که دادیم کافیست و اگر کسی بود که با بحث «حجّیت و شناخت» بیشتر آشنایی داشت، می شد مطالب بیشتری هم گفت.

تذکر:

بر نویسنده لازم می بود که مقدمتاً روش علمی اش را بیان کند. آیا بنا دارد با مدارک سنی استدلال کند یا مدارک شیعی را هم پذیرفته است؟! این در حالیست که نویسنده به طور جسته و گریخته چند نقل نامربوط را از اینطرف و آنطرف کتب شیعی یا سنی آورده بدون اینکه معلوم کند آیا نهایتاً چه روشی دارد و مدارک شیعی را معتبر می داند یا نه. اگر مدارک شیعی را معتبر می دانید، که پس چرا اینقدر ناقص و بدون ذکر منبع صرفاً اشاره ای بی سر و ته به بعضی مدارک کرده اید و اگر طبق عادت اهل تسنن در این مباحث، بناست با مدارک معتبر نزد اهل تسنن گفتگو شود که پس این اشاره ناقص و بدون مدرک نسبت به این نقلها از کجا داخل این بحث شده؟!!

اگر چنانچه نویسنده طبق این چند جمله که به مدارک شیعی استناد جسته، پس مدارک شیعی را در این باب معتبر می داند، که اصلاً محتاج به هیچ بحث و جدلی نیست، چون در روایات شیعی هم درباره غدیر و هم غیر غدیر، فوق تواتر تصریح شده به اینکه معنی ولایت مولا امیرالمؤمنین - علیه السلام - گذشته از لزوم دوستی و یاری و... اولویت حق اختیار و فرض طاعت و امامت و ولایت کلیه و... برای آن حضرت نیز هست و در مدارک ما بر نفاق عمر و ابوبکر و بطلان هر امامی غیر دوازده امام - علیهم السلام - هم تصریح متواتر شده، پس اگر شما طبق این چند جمله خودتان که به مدارک شیعی استناد جسته اید، این مدارک را معتبر می دانید، که اصلاً جایی برای این بحثها و تعداد حضار غدیر باقی نمی ماند، چون در مدارک ما فوق تواتر تصریح شده به معنی امامت و امارت و خلافت منصوبه الهیه و بلافصل ائمه ی اهل البیت - علیهم السلام - و بطلان حزب سقیفه و...

نویسنده شبهات در ادامه افسانه سرایی خود: *(((در این باره او نه نامه ای برای روسای اقصی نقاط کشور اسلامی نوشت نه ... تا به هر دلیلی انرا در غدیر برای اهالی مدینه بیان کند. اما ایا ما نمیتوانیم این فرض را بپذیریم که پیامبر وظیفه ابلاغ این اصل را به اهالی مدینه سپرده است؟ ... مشکل اینجاست که طبق روایات شیعه پیامبر از قبل میدانست که اهالی مدینه خیانت کرده و حق علی را غصب میکنند... بنا بر این پیامبر وظیفه ابلاغ دین را به نحو*

احسن انجام نداده است مگر اینکه دلیل قانع کننده ای بیابیم برای این پرسش که چرا نبی غدیر را برای این مهم انتخاب کرده است.)))

جواب:

متأسفانه تا این حد شاهد تنزل درک در میان عامه هستیم!

اولاً نویسنده - طبق عادت - بر این مدعا هم دلیلی ارائه نکرده است. هیچ مدرک و دلیلی بر اینکه بعضی مطالب را به رسول الله -صلی الله علیه و آله- نسبت داده ذکر نکرده و این روش فاقد اعتبار علمیست و بیشتر به افسانه بافی شباهت دارد!

ثانیاً چنانکه ذکر شد و بازهم اشاره خواهد شد، اتمام حجّت، فعل خداوند سبحان است و کیفیت و مکان و زمان و... ی آن، از طرف خداوند تعیین می شود و رسول خداست که نشان داده خداوند در این باره چه اراده فرموده است. پس مخلوقات و انسانها حق ندارند پیشنهاد و تصوّرات و خیالات خود را ارائه کنند و فعل الهی را به حدّ ذهن کوچک خودشان محدود کنند. یعنی مثلاً نویسنده این شبهات، حق ندارد یک حالت محدود ذهن کوچک خود را در نظر بگیرد و سپس ادعا کند که فقط به این شکل ممکن است که خداوند و رسولش بتوانند ابلاغ فرمایند!!

هر عاقلی می فهمد که اتمام حجّت الهی، لزوماً وابسته به نامه نوشتن به سران کشورها یا آن دو - سه حالت خاصی که نویسنده این شبهات تصوّر کرده، نیست. کما اینکه در طول تاریخ رسالت پیامبر -صلی الله علیه و آله- و در طول تاریخ سایر انبیاء پیشین الهی، موارد بسیار مهمی ابلاغ شده و در هیچ کدام نامه به سران نوشته نشده و در هیچکدام به این دو - سه روشی که به ذهن این نویسنده رسیده، عمل نشده. و این از مسلمات تاریخ است.

مثل اینکه کسی بگوید چرا پیامبر حدود ۱۴۰۰ سال پیش مبعوث شد، در حالیکه اگر مثلاً امروز مبعوث می شد، انسانهای بیشتری با دعوت او مواجه بودند!!؟ آیا یک نادان می تواند این را دلیل قرار دهد که پس خداوند حجّت را تمام نکرده!!؟ هرگز. چون خداوند حجّتش را بر هر کس به نحوی که بخواهد تمام می کند و از کاری که می کند، بازخواست نمی شود.

از این هم اگر بگذریم در بالا نیز جواب دادیم که در ارسال نامه به سران کشور، به یکایک مردمان ابلاغ مستقیم نشد، اما اینجا به یکایک این جمعیت عظیم، و سپس به همه ی بشریت اتمام حجّت رسیده است.

ثالثاً علم رسول الله - صلی الله علیه و آله - به اینکه غاصبین خلافت -لع-، مرتکب این جنایت و فاجعه خواهند بود، لزوماً مانع از آن نیست که تکلیفی را به این مردمان بسپارد. بسیار از موارد در این امت و در امم انبیاء پیشین بوده که با اینکه می دانستند مردمان اطاعت نخواهند کرد، اما آنها را امر می کردند که حجّت برشان تمام باشد.

رابعاً با این توهم باطل، اساساً پیامبری که میداند اکثر این مردم از حق عدول خواهند کرد، چرا همین جمعیت عظیم - به خیال نویسنده حدود ۱۰ هزار نفر - را ابلاغ فرمود؟! اگر قرار بود، عصیان این طایفه، مانع از تبلیغ رسول الله - صلی الله علیه و آله - باشد؛ اصلاً نباید به همین چند هزار هم ابلاغ می فرمود تا چه رسد که اینها را امر فرماید که به دیگران هم برسانند. امر مورد تبلیغ هر چه که بوده باشد.

خامساً در قسمتی که به پست اول از افسانه ناتمام این نویسنده جواب داده شود روشن می شود که آنچه درباره جمعیت حضار در غدیر گفته نیز نادرست و خودساخته است. و این استدلالی که در این بند ساخته، بر مبنای همان ادّعای باطل او درباره افراد حاضر در غدیر بنا شده است که وقتی روشن کنیم آن مبنا غلط است، این استدلال وی نیز فرو می ریزد.

سادساً رسول الله - صلی الله علیه و آله - علم داشت که اکثر مردمان آن روزگار عهد خود با امامت امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - را نقض خواهند کرد. این خصوصیتی درباره مردم مدینه ندارد، گرچه شکل گیری رخدادها در مدینه باشد. و در هر فرض دیگری نیز پیامبر - صلی الله علیه و آله - می دانست عمر و ابوبکر و پیروانشان -لع-، اکثر مردم را گمراه خواهند نمود، لذا این اشکالی که نویسنده در اینجا ساخته و پرداخته، اثری ندارد، چون در هر فرض دیگری و در هر جای دیگری و به هر نحو دیگری هم که پیامبر - صلی الله علیه و آله - ابلاغ می فرمود، همین مسئله باقی بود، چرا که پیامبر - صلی الله علیه و آله - می دانست اینها خیانت می کنند و این اشکال مختصّ به مسئله مردم مدینه نیست!!

سابعاً اگر «عقل» در کار بود می فهمید که علم پیامبر -صلی الله علیه و آله- به خیانت آنها، بر این واقعه محقق شده که آن عده منافق، بعد از شهادت رسول الله -صلی الله علیه و آله- خلافت را غصب می کنند، و اکثر مردم هم گمراه خواهند شد. نه اینکه این مطلب ابلاغ نمی شود. یعنی علم پیامبر -صلی الله علیه و آله- به «نفی تبلیغ» واقع نشده، بلکه به «نفی قبول و ایمان اکثر مردم بعد از شهادت» واقع شده. آیا نویسندگان به راستی تفاوت این دو مطلب را نفهمیده که: «پذیرفتن و عصیان مردمان، بعد از شهادت رسول» و «نرسیدن حقیقت به این مردم بعد از غدیر» تفاوت دارد.

درباره تفاوت این دو مطلب در نوشته های قبل نیز اشاره ای نمودم. مثلاً همین حالا در کتب سنّی، روایاتی هست که به روشنی بر حقاقت شیعه دلالت دارد، پس روشن می شود که منتشر شدن خبر و رسیدن حجّت با پذیرفتن و ایمان به آن، تفاوت دارد.

ثامناً خبری بسیار کم ارزش تر از این و با طرق نقل بسیار محدودتر در آن روزگار، به جهت اهمّیت شخص رسول الله -صلی الله علیه و آله-، به سرعت در میان مسلمین منتشر می شد، تا چه رسد به خبری با این جمعیت عظیم شاهدین و حضار (حتی در فرضی که کمترین عدد را بگیریم). در واقع این امر خلافت آنقدر مهم است که اگر رسول الله به تعداد خیلی کمتری هم می فرمود، بی تردید به سرعت در همه جا منتشر می شد. و مگر ممکن است حضار غدیر، با این جمعیت عظیم و پراکندگی اقوام مختلف، بتوانند با هم تبانی کنند که این امر منتشر نشود! خبری که در این سطح کلان منتشر شود، اصلاً مخفی کردنش محال است!

تاسعاً اتمام حجّت در رسیدن قرآن به شما با چند نفر انجام شده؟! در نزول یکایک آیات قرآن، چند نفر حضور داشته اند؟ و پیامبر -صلی الله علیه و آله-، آیات را برای چند نفر قرائت فرموده که شما امروز بتوانید دم از قرآن بزنید؟!

آیا با این روش نمی توان گفت پیامبر باید تا قیامت، به نزد یکایک انسانها بیاید و مسئله را یکی یکی به آنها تفهیم کند!!؟ حال آنکه ما اصلاً قرار نیست برای خدا و رسول تعیین تکلیف کنیم. و اگر نه می توان تعداد زیادی حالات

دیگر در نظر گرفت که چرا پیامبر آن را انتخاب فرمود و این را انتخاب فرمود! و این مطلب در همه ی امور دین سرایت خواهد کرد و اساس اسلام را از بین می برد! بلکه باید واقعیت را نگاه کنیم که چه رخ داده و پیامبر - صلی الله علیه و آله - چه کرده، نه اینکه چشم بر واقعیت بسته و خیال پردازی کنیم!!؟

لذا روشن شد که اساساً نیازی به این تلاش ناتمام و ناقص نویسنده نبود که مدعی شده در سایتهای شیعی گشته و دلایلی را برای انتخاب غدیر پیدا کرده! چون اصلاً این مسئله جهتی در مورد نزاع ندارد و اصلاً برهان شیعه، بر این توهّم نویسنده استوار نشده! گذشته از اینکه از متن نوشته اش هم مشهود است سایتهای شیعه را کامل مراجعه نداشته! و بعضی ادله ای که در ادامه اشاره نموده، اصلاً عقیده ی هیچ شیعه ای نیست!!

عاشراً ارتداد توده های مردم، بعد از شهادت رسول الله - صلی الله علیه و آله - است و از غدیر تا شهادت پیامبر فاصله ی زمانی هست که برای انتشار خبر کافیهست.

گذشته از این، عوامل اصلی گمراهی مردم، عده ی خاصی از حضار غدیر بودند نه همه ی آنها. گرچه اکثریت مردم بعد از شهادت رسول الله - صلی الله علیه و آله - گمراه شدند، اما عوامل اصلی شکل دهنده ی بنیان شیطانی سقیفه، عده ی معدودی بودند. این نیز شاهدهی دیگر است که در نشر خبر غدیر تا پیش از برپایی سقیفه ملعونه، آن مانعی که نویسنده توهّم کرده، درکار نیست.

به علاوه مدارک فراوان - حتی در کتب معتبر نزد اهل تسنن - در دست است که بوضوح نشان می دهد تا مدتها بعد از غدیر، فرمایش نبوی در غدیر مورد احتجاج واقع شده، مثلاً در قسمت نخست ذکر شد که ابن حجر مکی - سنن متعصب لع - در الصواعق المحرقة ص ۶۴ درباره حدیث غدیر و صحت آن و خدشه ناپذیر بودن آن و کثرت طرق آن سخن رانده و سپس این قول را بیان نموده که بعد از مرگ سومین غاصب خلافت - لع - و هنگامیکه بنا شد امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - در ظاهر به خلافت برسد، ۳۰ نفر از صحابه حاضر در غدیر، برای امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - به حدیث غدیر شهادت دادند. و می توان مدارک بیشتری هم ارائه نمود. اینها نیز به

روشنی نشان می دهد که منتشر شدن خبر و اتمام حجّت - تماماً و کمالاً- انجام شده، امّا مردمان با سوء اختیارِ خودشان، آنرا نپذیرفته اند. در تاریخ اثری از این نیست که در آن سالها، خبر غدیر خم، مخفی مانده باشد.

نهایت اینکه: خداوند به همان نحو که خواسته حجّت را تمام نموده و جایی برای انکار نیست.

همین چند نکته که گفته شد، برای ابطال تمام توّهّمات نویسنده در این پست از وبلاگش کافیهست، در عین حال اشاره ای به سایر خطاها و دروغ های او نیز می نمایم:

(((برای این پرسش سایت های شیعی را گشتم و به این جواب ها رسیدم: (انها اکثراً به مفترق الطرق (محل جدایی راه ها) بودن غدیر تکیه میکنند)... نادرست است.)))

جواب:

اولاً جواب به اساس این توّهّم نویسنده را در سطور بالا گفتم مراجعه شود. مثلاً روشن شد که اتمام حجّت الهی وابسته به آن حالتی که نویسنده توّهّم نموده نیست.

ثانیاً چنانکه در پاسخ به قسمت بعد از وبلاگ نویسنده - که به این مسئله پرداخته - روشن خواهد شد، نویسنده دلیلی بر ادّعایش درباره محلّ و شرایط و جمعیت غدیر ندارد، بلکه ادّله ای بر خلاف آن داریم.

ثالثاً در فرض که این روش خیالی نویسنده را بپذیریم، همان کمترین عدد حضّار غدیر برای انتشار این امر مهم کافیهست و ممکن نیست چنین امری مخفی بماند...

گذشته از اینکه بارها گفتیم گرچه غدیر یکی از موافق مهم میثاق با امامت است، اما براهین شیعه، منحصر به آن نیست.

دنباله افسانه ی نویسنده شبهات:

(((عده ای نیز چنین میگویند: اگر این مراسم در شهر مکه برگزار می شد، اهمیت لازم را نمی یافت. خود مراسم حج مراسم بسیار باشکوهی بود. اگر مراسم دیگری در کنار آن قرار می گرفت، چندان به چشم نمی آمد؛...)) یا (منی و عرفات... که تمام توجه مردم در ایام حضور در آن مکان، به عبادت ... و هر گونه برنامه ای دیگر در آن سرزمین، یا توجه مردم به عبادت را متوجه خود می سازد و یا اهمیت ویژه آن امر را از بین می برد...))

جواب:

اولاً جواب به اساس این روش خیالی نویسنده را در قسمت بالا روشن کردم، مراجعه شود.

ثانیاً این چند سطری که در اینجا نوشته - که قسمتهای اصلی اش را آوردم-، اصلاً عقیده ی هیچ شیعه ای نیست. ما عقیده به امامت امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه- را به مراتب مهم تر از سایر عبادات می دانیم و تنها راه توجّه به خداوند، را با امیرالمؤمنین و اهل بیت معصومین - سلام الله علیهم - می دانیم... روایات شیعه در این باب متواتر است و در مدارک اهل تسنّن نیز نشانه هایی برای آن پیدا می شود. (در صورت لزوم می توان مدارکی ارائه نمود).
کما اینکه واضح است مردم در انجام حج، باید به اشیائی غیر از خداوند توجّه کنند، مثل «خانه کعبه» که غیرخداست و ... و این منافاتی با عبادت خداوند ندارد، بلکه رجوع نکردن به راه و اسبابی که خداوند آنها را برای عبادتش قرار داده، مساوی با شرک است و کسیکه در این حال مشغول به عبادت شود، خودش و شیطان را پرستیده نه خداوند را، چون تنها راه تقرّب به خداوند، راه و اسبابی است که خداوند برای این امر قرار داده است.

لذا این چند سطر نویسنده نیز ساختگی است و قول شیعه نیست و ارزش اعتنا ندارد. متأسّفم.

نویسنده موارد غلط دیگری هم اشاره کرده مانند اینکه گفته: (((...یا (مشکلی که برای خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می تواند پیش آید بیش تر می تواند از ناحیه جمعیت مسلمان قریش و ساکنان مدینه ایجاد گردد (همان گونه که بعد از وفات پیامبر تجربه شد) و نه از ناحیه مسلمانان دور دست... از این رو خداوند پیامبر خویش

را مأمور می‌سازد تا بیشترین تأکید و توجه مردم را در منطقه‌ای که تجمع مردم بیشتر به آنها معطوف است عملی سازد. (...))

جواب:

اولاً چنانکه در بالا گفتیم، آنچه نویسنده اشاره کرده، دلیل شیعه نیست و اتمام حجّت، فعل الله تعالی است و از سوی او تعیین می‌شود. مراجعه کنید.

ثانیاً تذکر داده شد که از آیات نازلہ در غدیر مثل « بلغ ما انزل ... و الله يعصمک من الناس » - که مدارکش از اهل تسنّن اشاره شد - نشان از آن دارد که خداوند به پیامبر -صلی الله علیه و آله- وعده ی عصمت و حفاظت از شرّ مردمان را عنایت فرموده است.

ثالثاً گفتیم بحث «اتمام حجّت و ابلاغ» غیر از بحث « قبول و پذیرش مردمان» است و اتمام حجّت خداوند کامل و تام انجام شد، اما مردم با سوء اختیار خودشان، اکثراً به تبعیت از شیطان افتادند. چنانکه در امتهای انبیاء پیشین الهی هم مانند این واقعه رخ داده. پس مشکل سوء رفتار مردم، دلالتی بر نقص اتمام حجّت خداوند ندارد.

رابعاً گفتیم اکثر مردمان بعد از شهادت رسول الله -صلی الله علیه و آله- گمراه شدند و این خصوصیت مردم مدینه نیست، گرچه بعضی رخدادها در مدینه شکل گرفت. و رسول الله -صلی الله علیه و آله- به این علم داشت.

گذشته از این، مشکلی که قرار باشد پیش آید، چه اثری در اتمام حجّت دارد؟! اتمام حجّت بر همه انجام می‌شود، چه آنها که مشکل زا هستند و چه بقیه.

شاهکار مضحک نویسنده شبهات در ادامه:

(((دلیل دیگری که ذکر کردند این است: (شاید طرح مسئله در مکه، مخالفت جدی در پی می‌داشت؛ زیرا حضرت علی بسیاری از سران قریش و اهل مکه را به دست خود کشته بود. اعلان ولایت و پذیرش در آن جا دشوار مینمود

و خوف فتنه می رفت.) جواب: اولاً که اصل بر براءت است مگر اینکه خلافش ثابت شود ثانیاً قصاص قبل از جنایت شرعاً و عقلاً حرام است، این ادعای شیعه مبنی بر احتمال فتنه ی قریش قصاص قبل از جنایت است)))

جواب:

اولاً نویسنده بازهم هیچ مدرک و دلیلی ذکر نکرده و صرفاً ادعا کرده و لذا متن او فاقد ارزش است. همچنین باز هم مبنای ساختگی و نادرست خودش درباره اینکه چه کسانی در غدیر حاضر بوده اند را پیشفرض گرفته است.

ثانیاً در بالا روشن نمودیم که اتمام حجّت الهی، فارغ از این مسائل انجام شده و اساساً نیازی به توجیه ها نداریم و بررسی این مسئله، بحثی غیر از اتمام حجّت است.

ثالثاً قبلاً روشن نمودیم که پذیرش و ایمان مردم، غیر از روشن شدن حقیقت برای آنهاست. خداوند امر خود را ناقص نمی گذارد و حق را روشن فرموده، با اینکه اکثر آن مردمان - بعداً - حق را انکار کردند. و چنین چیزی در قرآن و در امام پیشین نیز فراوان آمده و می توان مدارک را ارائه نمود. و گفتیم اینکه پیامبر -صلی الله علیه و آله- امری را بیان فرماید، لازمه اش این نیست که افراد حتماً اطاعت می کنند. بلکه افراد ممکن است با سوء اختیار، حقیقت را انکار کنند...

نکته ای که درباب اصل بر براءت بودن و قصاص پیش از جنایت طرح کرده آنقدر مضحک و سفیهانه است که هر عاقلی بطلان آنرا می فهمد! چراکه:

رابعاً؛ اگر اندکی با علوم اسلامی آشنا بود می دانست که اصل بر براءت، مربوط به چه جاهایی است و اینجا اصلاً این موضوع مطرح نیست. اینجا بحث درباره کسانیست که «مؤمن» نیستند و پیامبر که آنرا به علم الهی می داند. وقتی علم خداوند و رسول بر چیزی واقع شد، یعنی ثابت شده، پس نمی توانید بگوئید هنوز ثابت نشده. گذشته از این، حکم کردن خداوند و رسول، بحثی جداگانه دارد که می توانند به علم غیب حکم فرمایند و با مردم مقایسه نمی شود.

مثلاً در متن قرآن داریم:

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ
(۱ منافقون)

صریح آیه فوق اینست که این منافقین، هرگز ابراز نفاق نکردند، یعنی در ظاهر شهادت به رسول الله دادند. در عین حال که هیچ نفاقی را بروز ندادند و از نظر ظاهری شهادت هم دادند، خداوند به رسولش اعلام فرمود که خداوند شاهد است که اینها دروغ می گویند. و دنباله ی آیات هم در مذمت آنهاست.

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (۶۴) توبه

یعنی منافقین نگران هستند که هر لحظه ممکن است سوره ای درباره آنها نازل شود و باطن و کفر آنها را برملا کند...

و می توانم مدارک اهل تسنن را در اینکه منافقین چه کسانی هستند ارائه کنم!

پس روشن شد که خداوند و رسول و امامان الهی، می توانند به علم غیب، پیش از بروز و ظهور بعضی مسائل، حکم خاصی نمایند. اما نه سایر انسانها.

خامساً؛ مسئله «قصاص قبل از جنایت» که طرح شده نیز بیشتر جنبه طنز دارد و بر خواننده روشن کرده که نویسنده اهل اطلاع از این مباحث نیست! چراکه هر عاقلی می داند:

خامساً – ۱ : این مسئله درباره خداوند و رسول و امام الهی با سایر مسلمین متفاوت است و آنها می توانند به هر نحوی حکم کنند. کما اینکه در قرآن نمونه هایی داریم و بعضی اشاره شد. در قرآن درباره سایر انبیاء الهی نیز نمونه هایی داریم (مدارک موجود است).

خامساً – ۲ : در فرض این سخنان، هر عاقلی می داند چنین چیزی هیچ ربطی به قصاص قبل از جنایت ندارد. آیا اگر شما شب، درب خانه را قفل کنید که دزد نیاید، این قصاص قبل از جنایت است؟! اینجا اصلاً قصاصی محقق نشده که بحث قبل یا بعد جنایت مطرح باشد!

گذشته از اینها، گفتیم خداوند و رسولش، به هر نحو که بخواهند بیان و اتمام حجّت می فرمایند و اینکه بجای مکه، غدیر محلّ واقع شده، چنین ارتباطی به این مسائل و تصوّرات و سلیقه های اشخاص ندارد، گذشته از این، رخدادی که به جهت کینه ی منافقین از امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - در مکه می توانست واقع شود، در سایر اماکن مثل غدیر هم هست و خداوند در آخر آیه تبلیغ - که مدارک اهل تسنّن در شأن نزولش در غدیر اشاره شد - به پیامبرش وعده عصمت و حفاظت از شرّ مردمان داده است. و بیان کردیم که در ابلاغ و امر الهی، مسئله غیر از این است که چه تعداد از مردمان اطاعت می کنند و چه تعداد عصیان می کنند، کما اینکه نویسنده هم ناچار به اعتراف شده: **(((اما پیامبر هیچگاه به خاطر سوء فهم و عدم پذیرش اقلیتی کج فهم و سست ایمان، وظیفه خود را ترک نمی کند.)))**

البته نویسنده در ضمن این اعتراف، غافل شده - یا تغافل نموده - که آنها که سست ایمان یا منافق بودند، در «اقلیت» نبودند، بلکه در «اکثریت» بودند که نقل متواتر و تاریخ مسلم و قرآن، بر این مطلب شاهد است. نمونه ای از آیات فراوان قرآن درباره مردمان آن زمان، چنین است:

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳) یوسف

و بیان نمودیم که اتمام حجّت الهی - به فعل الله سبحانه و تعالی - در این باره اظهر من الشمس و تمام و کامل انجام شده، به نوشتار قبلی در دلایل شیعه رجوع کنید.

در طول تاریخ نیز انبیاء زیادی بوده اند که با اینکه اکثر امتشان زیر بار هدایت الهی نمی رفتند، اما اتمام حجّت و دعوت خویش را تمام و کامل نموده اند مانند حضرت نوح - علی نبینا و آله و علیه السلام -.

سادساً ادّعای نویسنده در این بند، بر مبنای یک پیشفرض ساخته شده و آن پیشفرض ثابت نشده - بلکه غلط - از همان نقطه نزاع این بحث است که نویسنده به همین مطلب استناد جسته، یعنی اینکه پیامبر -صلی الله علیه و آله - این مسئله را در غدیر فرموده و نه ... این را هم ارز پنداشته با اینکه بر سایر مردمان - غیر اهل مدینه - اتمام حجّت نشده، حال آنکه همین مسئله محلّ بحث است، لذا این سطور دچار مصادره به مطلوب نیز هست...

دنباله افسانه نویسنده شبهات:

((ثالثاً در صحنه های نبرد همین کفار، گشاده دست تر از مسلمین نبودند؛ رابعا همه میدانستند که علی و بقیه مسلمین این کشتارها را به فرمان خدا و نبی انجام داده بودند همان خدا و نبی ای که مکیان تسلیمشان شده بودند.))

جواب:

اولاً گفتیم دلیل شیعه متوقف بر این موارد نیست، به بحث اتمام حجّت الهی در بالا رجوع کنید. در ادامه هم اشاره ای خواهد شد.

ثانیاً در فرضی که این مطلب را بگیریم، مطلبی که نویسنده شبهات نوشته کاملاً نامربوط است. چراکه:

ثانیاً-۱: تردیدی نیست که کفار هم تعدادی از مسلمین را کشته اند، اما مسئله در اینجا اصلاً تعداد کشته ها نیست، بلکه بحث بر سر اینست که تعداد زیادی از مشرکین به دست یک شخص خاص - یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام - کشته شده اند، اما مسلمینی که شهید یا مجروح یا... شده اند، به دست یک شخص خاص از دشمن نبوده است.

ثانیاً-۲: اصلاً این جا بحث در این نیست که طرف مقابل - یعنی مشرکینی که در ظاهر اسلام آورده اند اما در باطن منافق هستند و دنبال فرصتی برای انتقام گرفتن از اسلام و رسول و امیرالمؤمنین هستند - هم تعدادی کشته دارند یا ندارند، چون بحث در این است که فعلاً که اسلام - در ظاهر - چیرگی یافته و منافقین و کفار تا این لحظه نتوانسته اند انتقام بگیرند، لذا بدیهی است که منافقین در صدد انتقام از اسلام هستند، نه آنکه مسلمین و مؤمنین به فکر چنین انتقامی باشند، چون فعلاً چیرگی ظاهری با اسلام است!! گذشته از اینکه مؤمنین، مطیع فرمان خداوند هستند حتی در انتقام گرفتن. اما کفار در بند اطاعت خالق نیستند و ممکن است به هر کاری دست بزنند. و مطلب خیلی روشن است و تعجب می کنم که افراد مغرض، چه طور خود را به نفهمیدن می زنند!

ثالثاً خود نویسنده اعتراف کرده که امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - این مشرکین را به فرمان رسول کشته است، لذا بار دیگر، عقیده شیعه که منافقین در صدد انتقام از رسول و امیرالمؤمنین - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا - بوده اند، تأکید و تأیید و اعتراف شده. البتّه نویسنده در انتها جمله ای جاهلانه آورده و خواسته خلاف صریح قرآن و خلاف عقل و خلاف تاریخ مسلم را نتیجه بگیرد: **((همان خدا و نبی ای که مکیان تسلیمشان شده بودند...))**

چنین برداشتی خلاف قول شیعه است، و با چند جمله قبلی از همین نویسنده که در اینجا خواسته به قول شیعه استناد کند، در تناقض آشکار است. چون گفتیم ما بنا به قرآن و نقل مسلم و متواتر، عدّه ای را می شناسیم که از روی کراهت و برای حفظ موقعیت و مال و...، تظاهر به اسلام کردند نه اینکه واقعاً ایمان آورده باشند.

مدارک فراوان از فریقین هم موجود است و می توان ارائه نمود. مثلاً در آیه شریفه داریم:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ... (۱۴) حجرات

آیات فراوانی از قرآن نیز درباره منافقین آمده که بعضی را دربالا اشاره کردیم و «منافق» یعنی کسی که در ظاهر اظهار تسلیم می کند ولی در باطن کافر است و لذا منتظر فرصتی است که انتقام بگیرد و ضربه بزند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۱)

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲) منافقون

...

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶)

يَخَذِرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَأُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَخَذِرُونَ (۶۴) توبه

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) احزاب

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً (۱۴۵) نساء

و آیات دیگر...

اما جهل شگفت آور نویسنده شبهات در این جملات آخر از این قسمتش واضح شده است که کاملاً مشهود نموده با توحید و این مباحث بیگانه است:

((جواب دیگری که شیعه میدهد این است: (این که دقیقاً علت این مسئله چه بود، از حوزه فهم و دانش ما بیرون است. پیامبر (ص) هم در این باره از خود اختیاری نداشت. به فرمان الهی در همان نقطه‌ای که مأمور به ابلاغ آن شده بود، انجام وظیفه کرد...)) که ما اشکال میگیریم که این جواب صرفاً سوال را از پیامبر به خدا منتقل میکند و این جاست که ایت .. قزوینی... میگوید (این فضولی‌ها در کار خدا به من و شما نیامده). اری این فضولی‌ها در کار خدا به ما نیامده اما ما علاوه بر این اصل عدم فضولی در کار خدا به این هم معتقدیم که کار خدا حکیمانه است و از سر لطف بندگانش را بدون اتمام حجت رها نمیکند.))

جواب:

اولاً نویسنده شبهات بازهم در این سطور فقط ادعا آورده و مدرک و دلیلی ذکر نکرده!

ثانیاً نویسنده در مبانی مقدماتی بحث خداشناسی و حجیت دچار چند جهل و انحراف است و از متن نوشته ی او مشهود می باشد و همین جهل - یا تجاهل - سبب شده در نقاط بعدی بحث هم به خطاهای عمیق تری مبتلا شود. و متأسفانه روشن است که معنی «حکیمانه بودن افعال الهی و اتمام حجّت الهی» را هم نفهمیده یا خود را به نفهمیدن زده است.

در قسمت بالا در همین نوشتار توضیح دادیم که اتمام حجّت، کار خداوند است و هیچ مسلمی باور ندارد که خداوند این کار را ناقص انجام دهد. به فعل الله تعالی، حقیقت روشن شده است و اینکه مردمان ایمان بیاورند یا انکار کنند، بحث دیگریست. در هیچ موردی - از ابلاغ آیات نازل ی قرآن و سایر امور دینی... - نبوده که مسلمانان حق داشته

باشند برای خداوند و رسول تعیین تکلیف کنند که باید به فلان شکل خاص مطرح شود و اگر نه ما نمی پذیریم! البته منافقین همیشه در مقابل حقیقت، بهانه می آورده اند... به توضیحات قبل رجوع شود.

کیفیت وقوع فعل خداوند نیز از طرف او تعیین می شود نه از طرف مخلوقات. و اگر نه مخلوقات، خدا می شدند!! این لازمه ی بندگی در پیشگاه معبود است.

در آیات بسیاری از قرآن نیز داریم و خداوند در بسیاری از موارد خیلی از حکمتها را برای بندگانش روشن نمیکند و خود همین هم دارای حکمتهایی است مانند اینکه خداوند بندگانش را امتحان کند که چقدر اهل طاعت هستند یا... یعنی ما به خاطر شناخت خداوند، معتقدیم خداوند کار عبث و لغو و خلاف حکمت نمی کند. اما اینکه عقیده داریم کار خداوند «حکیمانه» است هرگز بدان معنی نیست که به همه ی حکمتها و امور الهی احاطه پیدا کنیم. در هر مورد که خداوند یا رسولش، حکمت کار خود را بفرمایند، ما می آموزیم و ایمان داریم. و اگر در موردی هم حکمت کارهای خود را نفرمایند، ما باید سربسته – بدون اینکه حکمت های خیالی بتراشیم – اطاعت کنیم و در عین حال که حکمتش را تفصیلاً نمی دانیم، فقط اجمالاً عقیده داشته باشیم که «حکیمانه» است. و آنچه گفته شد، شواهد فراوان از قرآن و تاریخ مسلم دارد.

در حقیقت، لازمه ی اتمام حجّت الهی، این نیست که ما تفصیلاً حکمت بستر وقوع آن مورد را بدانیم. بلکه اتمام حجّت، به فعل الهی انجام شده و ما معمولاً راهی به درک تفصیلی بسیاری از حکمتها نداریم و سربسته ایمان داریم که حکیمانه است و لغو نیست و فقط در مواردی که خود خداوند و رسولش و امام الهی، حکمتی را تفصیلاً بیان فرمایند، ما پی به آن حکمت می بریم.

... لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ ... (۱۰۱) مائده

در آیه فوق نشان می دهد که در بعضی موارد، اینکه بعضی چیزها را ندانند، بهتر از آنست که بدانند.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (۳۶) احزاب؛ در این آیه نیز متذکر می شویم که ما نباید برای خداوند رسولش تعیین تکلیف و دخالت کنیم، بلکه هر کار که فرمودند را باید مطیع شویم.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (٢٦) بقره

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ (٣١) مدثر

قَالَ رَبُّنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (٤٠) آل عمران

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (٢٣) انبياء

آیات و نمونه های فراوان دیگری هم داریم که ما از قبل برای خداوند تعیین نمی کنیم، بلکه هر کار که انجام داد را ایمان داریم که حکیمانه است و فقط در مواردی می توانیم به حکمتها تفصیلاً پی ببریم که خود خداوند و رسولش یا امام الهی، برای ما بیان بفرمایند.

مثلاً همین حالا کاملاً روشن است که چنان حکمتی - که نویسنده پنداشته - در بسیاری از اعمال عبادی روشن نیست، حکمت تعداد رکعات نمازهای یومیّه چیست؟ حکمت تعداد روزهای روزه ی واجب چیست؟ حکمت اینکه باید در حج گرد «خانه کعبه» طواف شود نه جای دیگر، چیست؟! حکمت اینکه رسول الله -صلی الله علیه و آله- در آن سال مبعوث شد، نه چند سال قبل و نه چند سال بعد، چیست؟! و موارد بسیار دیگر که هیچ مسلمان عاقلی در آن تردید ندارد... و اینجاست که بندگی و طاعت معلوم می شود که چه کسی مطیع امر الهی است. آیا اگر تصور نویسنده شبهات باشد، نمی توان گفت چون حکمت مثلاً تعداد رکعات نماز را نمی دانیم، پس اتمام حجّت نشده و مأمور نیستیم؟! هرگز. بلکه همین که امر الهی به ما رسیده، اتمام حجّت انجام شده، چه حکمت هایی را بفرمایند چه نفرمایند.

ثالثاً خود نویسنده به طور ضمنی اعتراف کرده که اگر اتمام حجّت در این باره مخدوش شود، این اشکال و نقص به کار خداوند می رسد، پس روشن است هر موحدِ خداشناس، در چنین حقیقتی تردید نمی کند چون خداوند از چنین

نقصی منزّه و متعالی است. پس این سخن نویسنده، در واقع دلیلی برای عقیده شیعه است! که ممکن نیست خداوند در چنین امر مهمی، کارش را ناقص رها کرده باشد.

صرف نظر از سایر ادله شیعه غیر از غدیر، دین بدون خلیفه و امام، بی شک ناقص است و هر خداشناسی متذکر میشود که ممکن نیست خداوند برای این اختلاف عظیم امت، جواب نداشته باشد. پس عقیده صحیح به توحید خداوند نتیجه دارد که ممکن نیست اتمام حجّت و دین خداوند نا تمام باشد. ما دلایلی مثل مفترق الطرق بودن غدیر یا عدد جمعیت را دلیل اصلی نگرفته ایم. قبلاً دلایلی از شیعه را اشاره نمودیم، مثلاً اینکه ما با یک جمله از پیامبر صلی الله علیه و آله - مواجه هستیم که «من كنت مولاه فهذا عليّ مولا» و...؛ گفتیم این جمله یعنی همان مولوت پیامبر صلی الله علیه و آله - برای امیرالمؤمنین - علیه السلام - بر قرار است. و هیچ مسلمانی تردید ندارد که مولوت رسول الله فقط به دوستی یا ... محصور نیست، بلکه بی تردید فرض طاعت و امامت و امارت نیز هست. مهم این است که این جمله ی رسول الله صلی الله علیه و آله - امروز به من و شما رسیده است. این، حجّت را بر من و شما تمام می کند، حال بحث اینکه به دیگران رسیده یا نرسیده یا تکلیف بقیه چه می شود، بحث دیگریست. فعلاً به شما که رسیده.

این مثال قرآنی را هم ذکر نمودیم که وقتی حضرت موسی بن عمران - علی نبینا و آله و علیه السلام - بر فرعون اتمام حجّت نمود، فرعون چنین بهانه ای آورد که: پس تکلیف مردمان قرنهای قبل چه می شود؟! حضرت موسی چنین پاسخ داد که: علم آنها نزد خداوند است و خداوند گمراه نمی شود و فراموشی ندارد. لذا یعنی به تو که رسیده باید مطیع باشی، و اینکه به دیگران رسیده یا نرسیده، علمش نزد خداست... (۴۷ تا ۵۲: طه)

چیزی که نویسنده این شبهات به طور ضمنی به آن اعتراف کرده، دلیل بسیار خوبی برای عقیده شیعه است، چون نویسنده نیز ناچار شده بپذیرد که ممکن نیست پیامبر - صلی الله علیه و آله - چنین امر مهمی را اهمال کند، پس حتی قبل از بررسی نقلهای تاریخی، هر مسلمان عاقلی باور دارد که حتماً پیامبر در این باره اهمال نکرده است.

از تمام اینها هم اگر بگذریم، اگر این همه دلیل هم نبود، هر انسان عاقلی در مواجهه با اختلاف عظیم امروز امت اسلام - که در طول تاریخ اسلام نیز بیشترین خون ریزی ها بخاطر همین مسئله بوده است و هر کس اندک نگاهی

به تاریخ این امت بیاندازد این حقیقت را اظهر من الشمس می بیند - به روشنی دیده می شود که این بزرگترین پرتگاه و جایی است که اهل نجات از اهل دوزخ جدا می شوند. حتی قبل از اینکه صحبت از این به میان آید که کدام فرقه حق است، همین اختلاف امروز، نشانه ایست که خداوند و رسولش هرگز این اختلاف را بدون جواب رها نکرده اند و این همان قول شیعه است که تعیین این مطلب عظیم را از طرف خداوند می داند. اهل تسنن نیز ناچارند بپذیرند چون در هر اختلافی، باید به حکم خداوند رجوع شود. و سایر ادله که در بالا و قسمتهای قبل روشن نمودیم...

تا اینجا روشن شد که نویسنده این وبلاگ erkin، در این قسمتها از وبلاگش - پست دوم و سوم و چهارم و نظرات - هیچ حرفی برای گفتن ندارد و افسانه ای بافته که گذشته از فقدان ارزش علمی، خلاف عقل و خلاف قرآن و خلاف تاریخ مسلم به نقل فریقین می باشد. ان شاء الله در فرصت بعدی، به تنها قسمت باقی مانده از وبلاگ این شخص جاهل و مغرض - یعنی پست اول - پاسخ خواهم گفت.

شایسته است انسانهای عاقل، با این گونه تعصب های قومی قبیله ای، راه هدایت را بر خودشان نبندند، چرا که این روش، فقط سبب می شود امثال این نویسنده خود را از سعادت پس از مرگ محروم کنند و آخرتی ماندگار را به بهای اندک بفروشند و سرنوشت خود را تباه تر سازند.

و السلام علی من اتبع الهدی

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين علي بن ابي طالب و الائمة المعصومين - عليهم السلام -

جهت تعجیل در ظهور آخرین خلیفه الهی، جانشین امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - در این روزگار،

حضرت حجّت بن الحسن المهدی - سلام الله علیهما و عجل الله تعالی فرجه الشریف - صلوات.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعین.

امیرحسن طهرانی - مشهد الرضویة - علی مشرفها الصلاة و السلام -